و برکت نام سرور انام علیه الصلوة والسلام بدرجهٔ قبول رسید چنانکه شاه عبدالعزیز رحمة الله علیه در تفسیر عزیزیه در تحت آیه فتلقی
آدم من ربه کلمات فتاب علیه نوشته است و میتواند شد که نبی التوبه بمعنی پیغمبر ملازم توبه باشد چنانکه در حدیث شریف آمده یا ایها الناس
توبوا الی الله فانی اتوب الیه فی کل یوم مائة مرة ای مردمان توبه کنید بدرگاه الٰهی زیرا که من خود هر روز صد بار توبه میکنم و نیکو ظاهر
است که اهتمام آنحضرت علیه الصلوة والسلام درین باب برای طلب مغفرت عاصیان امت یا تعلیم این شیوهٔ پسندیده به اهل
سنت و جماعت خواهد بود برای عرض توبه باین عبارت اختیار کرده اند استغفر الله ربی من کل ذنب و خطیئة و اتوب الیه و
آن ادعیه استغفار در احادیث بسیار آمده توبه از خلق گرفتن نشان حرص تمنای ایمان آنها باشد حریص علیکم یعنی آرزومند
ایمان و اسلام شما چنانکه در آیه کریمه لقد جاءکم رسول الآیه مذکور است و باعث برین تمنا محض شفقت و مرحمت باشد لهذا در آخر این
آیت از قبیل هل جزاء الاحسان الا الاحسان حقتعالی از اسمای حسنی دو نام گرامی که رؤف و رحیم باشد بآنحضرت بخشید و ظاهر است
که حرص آنحضرت درین باب از جمله مکارم اخلاق خواهد بود لاجرم حرص آدمی در کارهائی که از آن نفع خلایق متصور باشد
محمود بود و بحکم خیر الناس من ینفع الناس اجر امید جزا در دنیا و ثواب بی حساب در دار البقا خواهد بود اما حرص مذموم
که از آن علما را زیان آخرت دست دهد این است که بخواهش مال و حب جاه پیش امرا و اهل دول از گفتن کلمه حق خاموش
شوند و بپاس خاطر مخلوق بی رضای خالق در امر معروف و نهی منکر تقصیر نمایند و تصور آنها فی الغالب چنان باشد که اگر بخلاف
مرضی آقای خود سخن گوئیم از نظر رافت او بیفتیم و جاگیر و منصب و نذر و هدیه ما موقوف گردد و لیکن غافل ازین که چنین عالم را
بنسبت جاهل در روز محشر عذاب زیاده تر بود و زبان او بمقراض آتشین ببرند کما جاء فی الحدیث آیه کریمه کنتم خیر امة
اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر در صفت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده

حریص علیکم

وذلک فضل الله یوتیه من یشاء و این سعادت کسی را دست دهد که از حرص دنیا و اعراض کرده بسوی دولت آخرت
پردازد و این کار الی علم معرفت حاصل نشود معلوم یعنی دانسته شده نزدیک ملائکه هفت آسمان عرش و کرسی لوح و قلم
و ورشکان هفت طبقات زمین یا دانسته شده پیش انبیا و اصفیا و اولیا و سائر اولاد آدم از اولین و آخرین که صفت
نعت آنحضرت در کتب سماوی مذکور است و میتواند شد که معنی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گل سرسبد معلومات الهی
که عبارت از اعیان ثابته است باشد زیرا که در گلشن هستی گلبنی باین زیبائی و سروی باین رعنائی رسته و باغبان حقیقی آن نهال
نوخاسته را از دریای رحمت کامله خویش آب داده ○ درختی سهی سرو در باغ شرع از زمینی با صل آسمانی بفرع و در معلومات باری
بحسن تعلیمات او کسی باین علم و عمل فائز نگشته که آنحضرت علم معرفت الهی بر روی زمین منتشر کرده و در ادای کار خلافت دقیقه
فرو گذاشت نموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم اشرف معلومات باری عز اسمه و حضرت باری اجل و اکمل و
افضل معلومات آن عالم ربانی بود از اینجا استکه فرمود که اگر حقتعالی را خلیل نگرفتمی ابوبکر صدیق را خلیل گرفتمی مطلب اینکه دوستی خدا در دل من نشست
دوستی یاران کو به صداقت یکتا باشند بهزار درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که بحکم
من کان لله کان الله له خود را بحق تفویض کرده شاهی دین و دنیا حاصل کردند و این لطیفه روحانی از کمال عقل و دانش آن
عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آن ثابت می شود فهم من
فهم و وجد من وجد شهیر بلند آوازه و صاحب شهرت که پیش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در چار
سوی عالم زدند و هنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوة والسلام بهر طرف شوری افتاد و کاخ کسری متزلزل شد و کنگره
آن بشکست و بتان سرنگون افتادند و آدم علیه السلام را کنیت ابو محمد مشرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

ذوالجلال آگاهی دادند و عیسی روح الله را برای رسانیدن مژده قدوم او فرستادند و هم از آیه کریمه ان الله وملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما چنان ظاهر میشود که شهرت آنحضرت بسبب صلوة و سلام الٰهی و فرشتگان و
مومنین روز افزون است و درود مومنان را ملایک بر طبق نور نهاده بملاحظه آنحضرت می درآرند و نیز از قاعده بدیعه فقهی که
ایمه مجتهدین آن را از کتاب و سنت استنباط کرده اند و در حموی مذکور است کمال شهرت آن محبوب درگاه ذوالجلال مستفاد
میشود و آن اینکه ان الصلوة علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا تتداخل والثناء علی الله عزوجل یتداخل مراد ازین عبارت معلق
این است که چون نام مبارک آن سرور در یک مجلس مکرر گفته شود درود و سلام مکرر واجب است و تکرار ثنا به تکرار نام الٰهی کلمات
عز اسمه و جل شانه و مانند آن واجب نیست شاید که سبب آن باشد که درود مشتمل بر ذکر الٰهی است یا آنکه ادای حقوق آنسرور
که محبوب درگاه صمدیت است بر افراد است لازمتر بود یا آنکه تکریم و تعظیم آن سرور موجب تکریم رب العزت باشد والله اعلم
و چون آنحضرت را مهر نبوت و خلعت رسالت و سواری براق و لواء الحمد بادشاهی ملک و ملکوت دادند بر در دولتسرای
او از کلبانگ اذان و اقامت پنج نوبت نواختند تا شهرت آنحضرت باین وسیله عالمگیر شود و گوش زد صغیر و کبیر گردد
و ازین صدای شادیانه دوستان شاد شوند و دشمنان بدخواه را پیچ و تاب در دل پیدا شود و نیز شهرت آنحضرت
در شب معراج که بالای هفت آسمان و عرش و کرسی بلکه تا لامکان بسواری براق در رفرف گذر کرد و درهای آسمان
بعد سوال گشاده شد و انبیا برای استقبال آن سرور حاضر شدند و شادمانی کردند و زبان تحسین برگشادند و نیز
سیر و تماشای بهشت و دوزخ آنحضرت را اتفاق افتاد در کتب سیر مذکور است و کسیکه در فضل و کمال و تقرب درگاه
ذوالجلال مشهور و معروف بود البته گواهی او در کارهای عمده مسموع و مقبول باشد شاهد گواهی دهنده در دنیا

قاعده بدیعه در باب درود

سیر معراج

در باب ایمان و اسلام است مرحوم خویش را گواهی دهنده بر صدق پیغمبران گذشته چون امتان آنها انکار تبلیغ رسالت کنند چنانکه
حقتعالی میفرماید انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و معنی قرآن گفت که شاهد گواه بر وحدانیت الهی و رسالت خود باشد که آنحضرت
بدین عبارت گواهی میداد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمد رسول الله یعنی گواهی میدهم که خداوند عالم یکی است و گواهی
میدهم که من محمد رسول اوام شهید بهمان معنی که بالا مذکور شد در باب شهادت بر امت خود و رسالت
انبیا علیهم السلام و میتواند شد که شهید بمعنی شهید آخرت بود زیرا که سبب وفات آنحضرت علیه الصلوة والسلام تاثیر شهید
آن زهر بوده که زن یهودیه آنحضرت را در گوشت کرده داد و اقرار کرد که یا محمد اراده قتل تو کردم آنحضرت فرمود که حقتعالی
ترا بر هلاک من قدرت نه دهد چون اصحاب برای کشتن آن زن فاجره استیذان کردند آنحضرت علیه الصلوة والسلام اذن نداد
چنانکه غزالی در بیان عفو مع القدرة در سیر شریف وارد کرده است کسیکه برای ثواب آخرت کتمان شهادت نکند لایق است
که حقتعالی و مخلوقات او در مقدمه خاص او گواهی دهند مشهود گواهی داده شده بر صدق رسالت از ملائکه و جن و انس مشهود
که بکلمه لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ادای این شهادت میکنند در تشهد نماز و اذان و اقامت در خمس الاوقات ایشانرا
حکم گواهی دادن کرده اند تا بعضی را غفلت از دل بر طرف شود و بعضی را جای عذر و انکار نماند و بر گواهی بندگان بس نکرده
حقتعالی خود در چندین مقام در کلام اعجاز نظام گواهی میدهد از آن جمله اینکه در سورة الفتح میفرماید هو الذی ارسل رسوله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا و چون آنحضرت پیش اهل حق علت غائی تکوین عالم است همه ذرات
کائنات بزبان حال و لسان مقال او را شهادت میکنند که آنحضرت محبوب رفیع الدرجات و مقصود بالذات است و دیگران بشیر
طفیلی او اند و چنین خداوند جلیل الشان را منصب تبشیر البته شایان بود بشیر مبشر مژده رسان بشارت مبشر

دهنده از ثواب آخرت و نعمات بهشت و دیدار الٰهی یا حکم کننده بتحقیق از روی وحی و الهام بدخول جنت در باب ده تن از اصحاب کرام که ایشان را عشرهٔ مبشره گویند و سوای این صحابه دیگر زنان اهل بیت و مردان هم مبشر بجنت اند روایت است از انس رضی الله عنه که چون آیهٔ یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی نازل شد ثابت رضی الله عنه در خانه نشست و گفت که من از اهل دوزخ ام آنحضرت از سعد ابن معاذ پرسید ثابت را چه شد پیش ما نیامد آیا مزاج او ناخوش است سعد بخانهٔ ثابت رفته دریافت کرد ثابت گفت شما میدانید که من در میان اصحاب سید عالم جهیر الصوتم یعنی بلند آوازم پس از اهل نارم باشم سعد بآنحضرت خبر کرد فرمود بل هو من اهل الجنة یعنی ثابت بسبب این حسن عقیدت و خوف الٰهی که در دل دارد از اهل بهشت است باید که غم نخورد بلکه بسی کسیکه لبشارت او را سزاوار است که از عذاب دوزخ بیم کند و دلها را از خوف آخرت و هول محشر دو نیم کند نذیر منذر هر دو بدال معجمه ترساننده از عذاب آخرت و سختی حساب و کتاب و بازپرس اخروی و گرفتاری در دوزخ مر عاصیان را و خلود کفار در نار چنانکه آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این مطلب دلالت میکند گویا آنحضرت را محض برای این دو کار بزرگ و مهم سترگ تبشیر و انذار با این شوکت و حشمت و کر و فر فرستاده اند تا نظر بر جلالت قدر و علو شان آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام بندگان را در اخبار او شبه و شک در دل نماند و آنحضرت را از جملهٔ مخبران زمانه که برای اغراض نفسانی اخبار دروغ و غیر واقعی که محتمل صدق و کذب بود از دل تراشیده بعالم منتشر کنند ندانند بلکه مخبر صادق و فرستادهٔ خاص بارگاه کبریا اعتقاد نمایند و دلیل بر حسن انذار و راستی گفتار آنحضرت این است که چون آیه و انذر عشیرتک الاقربین نازل شد یعنی بترسان یا محمد از عذاب خدا خویشان خود را که اقارب اند طلب کرد آنحضرت مردم قریش را و فرمود نام بنام یا فلان یا فلان برهانید خود را از آتش دوزخ و من چاره کار شما ندارم آخر بفاطمهٔ زهرا رضی الله عنها و صفیه بنت

عبد المطلب و عباس بن عبد المطلب همچنان فرمود یعنی شما فکر نجات خود ها کنید من برای شما هیچ نمی توانم کرد و فرمود بزبان گوهر بار
لا املک لکم من الله شیئا مالک نیستم برای شما از خدا چیزی را یعنی اگر شما در بندگی الهی و اطاعت رسول مقبول کوتاهی کنید من پیش
مالک الملک یارای دم زدن ندارم زیرا که بحکم آیه کریمه والامر یومئذ لله حکم در ان روز یعنی در روز قیامت مر خداوند عالم
راست و حکومت جمیع حاکمان آن برخیزد و مفهوم فرمان و اذن در دست قدرت بادشاهی بود که او را در لسان شرع احکم
الحاکمین گویند چنانکه در قرآن فرمود الیس الله باحکم الحاکمین و مسلمانان را تاکید کرده اند که در وقت تلاوت این آیه جهرا
اقرار کنند بلی ربنا انت حاکم و نحن علی ذلک من الشاهدین بدانکه اگر پاس خاطر کسی درباب احکام الهی و امور شرعی
خوبی آنحضرت بودی البته با عزیزترین اولاد خود که آنرا لخت جگر و نور نظر فرموده است و علی ابن طالب زوج او و داماد
همچنین فرزندان او و اندرین باب شفقت پدری بجا آوردی و او را از محنت و ریاضت در طاعت الهی و نماز و روزه
و خدمت شوهر و کار خانه و نگاه داشت فرزندان باز داشتی و فرمودی که یا فاطمه بر شفاعت من تکیه کن بلکه چون کار آن
روز از اختیار بیرون است بی مداهنت و پاس خاطر دختر خود را فرمود یا فاطمة لا تتکلی علی انک بنت رسول الله فاعملی فانی
یعنی ای فاطمه زهرا اتکا مکن براینکه دختر پیغمبر خدا هستی عمل کن کار کن خدمت کن برای تاکید این امر سه بار فرمود ع هنوز
مملکت خویش خسروان دانند ؛ پدر را شهد بسیار است اما پسر گرمی دار است مثلی است مشهور ای برادر چون درباب زهرا
بتول بنت رسول فرمان چنین باشد من و تو در چه حساب باشیم تو میخواهی که بی محنت عمل و اطاعت صاحب شرع از
مواخذه آخرت باز رهی والله این خیالیست خام جائیکه محمد علیه السلام را از یاد هول محشر موی سر و ریش سپید
گردد حال دیگران چه خواهد بود بندگان خدا پیروان شرع هدی چرا از ظلمت ضلالت نرهند که چراغ راه

ایشان را سراج منیر است نور روشنائی هدایت که از جانب عرش بسوی اهل زمین آمد چنانکه در قرآن مجید فرموده لقد جاءکم
من الله نور یعنی آمد نزدیک شما از طرف خدا نور که فی الواقع نور الهی است و همه نورها پرتو نور اوست چنانکه در حدیث آمده اول
ما خلق الله نوری فرموده آنحضرت که اول حقتعالی نور من پیدا کرد و نیز فرموده انا من نور الله و کل شئ من نوری یعنی وجود من
محض از نور خداست و هر شئ از مخلوقات از فیض نور من است و از آیه کریمه الله نور السموات والارض بنظر دقیق مستفاد می شود که
نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مراد همان نور است و چون مظهر اتم را از کمالات مبدا فیاض حظی وافی و بهره کافی در کار است
نور محمدی لمعان تجلی الهی شد و عالم جان و جهان را روشن کرد و حقیقة الحقایق شد روایت است که حق تعالی نور محمد علیه الصلوة
والسلام را حکم کرد که با انوار انبیا ملاقات کند پس نور محمدی بر نور آنها مسلط و حاوی شد انبیا عرض کردند بار خدایا این نور
کدام منصور است که پیرامون ما را گرفته است و ما را در سایه خود ستانده خطاب آمد که این نور محمد علیه الصلوة والسلام است
اگر شما بروی ایمان آرید من شما را درجه رسالت و نبوت دهم پس انبیا عرض کردند خداوندا ما بدل و جان ایمان آوردیم و
پیش آن نور سر نیاز بر زمین نهادیم زیرا که ما را نیز در راه دین چراغی در کار است سراجاً مصباحاً یعنی چراغی که
از آن تاریکی کفر و ظلمت ضلالت مرتفع شد و دلهای مومنان بنور ایمان روشن گشت و از آیه مثل نوره کمشکوة فیها مصباح
بنظر باریک می توان دریافت که این تمثیل نور محمدی بدلیل مظهریت که در اسم نور مذکور شد زیرا که عشق آن حضرت ضروری است که
که در دل مومن چون فتیله قرار گیرد و از انوار رسالت و آثار نبوت اقتباس کرده مر مومن را از سلوک بر طریق رسالت محمدیه
هدایت است عنان نه پیچد فاما هر کسی را این سعادت عظمی میسر نیست بلکه دولتی است خداداد چنانکه فرماید یهدی الله لنوره
من یشاء یعنی راه نماید حقتعالی بسوی نور خود که نور صفات باشد و حقیقت محمدی را مظهر آن ساخته اند کسی را که خواهد **فایده**

در کشف الاسرار آورده که حقتعالی خورشید را سراج وهاج گفت و محمد علیه الصلوة والسلام را چراغ منیر گفت از آن روشن میشود
که این چراغ آن چراغ را روشن کرده است وآن چراغ آسمان است واین چراغ آسمان و زمین کرد روشنی او روز و شب یکسان است
وآن چراغ دنیاست واین چراغ دین وآن چراغ آب و گل است واین چراغ جان و دل آری چراغ راه مومنان را ضیای هدایت
لازم است **هدی** بمعنی هادی که مصدر را بر اسم فاعل اطلاق میکنند لاریب فیه هدی للمتقین که صفت قرآن است ۵۶ هدی
ازین قبیل بود گویا از کمال هدایت و رهنمای مثل قرآن مجید عین هدایت شد و شان هدایت او از هدی للمتقین بلند شد
مهدی راه نماینده بسوی کتاب و سنت که بجا آوردن احکام آن موجب نجات آخرت و دخول جنت و رستگاری از ۵۷ مهدی
عذاب دوزخ بود و چون هدایت آن سرور و شریعت غرای او در نظر اهل حق بمنظر استحسان جلوه داد وایمه دین را پایه رفیع و
درجه بلند حاصل شد مهدی آخر زمان علیه السلام که تابع رسول آخر زمان است در صورت و سیرت شبیه آن محبوب کبریا است و با عیسی
علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام در دفع فتنه دجال شریک و معاون باشد و چون وقت نماز آید امام مهدی بعیسی روح الله گوید
بیا پیش نمازی کن عیسی علیه السلام فرماید من امامت نمیکنم بعض شما مر شما را امام است زیرا که حقتعالی امت محمد مصطفی علیه الصلوة
والسلام را بزرگی داده است و در حدیث شریف آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام اصحاب خود را فرمود ای یاران
چه قدر شادمانی کنید بشنیدن این بشارت که عیسی روح الله در پس یکی از امت من اقتدا کند و امامکم منکم گوید و بلندی شان
مهدی آخر زمان چه بالفلک الافلاک نرسد که حضرت عیسی بتاثیر هدایت او صلیب بشکند و خنزیر بکشد و بر حسب سنت رسول
کریم نکاح کند و بعد وفات در مقبره آنحضرت مدفون شود و هر دو بزرگواران در روز قیامت از یک مقبره سر بر دارند
کما جاء فی الحدیث **منیر** روشن کننده جهان و جهانیان بنور خویش یا روشن کننده دلها بنور معرفت و نور ایمان ۵۸ منیر

وحقتعالی آنحضرت را در قرآن بسراج منیر نعت کرده است ** کلیمی که چرخ فلک طور اوست ** همه نورها پرتو نور اوست ** و آنحضرت چرا مطلع انوار نگردد که نور الهی از طلعت او پیداست و مهر و ماه و ستارگان شیدای جمال با کمال او بیند و میتوان شد که بمعنی روشنی بخش کاشانهٔ فقرا و مساکین و قبور مومنین باشد که چون صورت نورانی او در ابر اموات جلوه دهند و از حقیقت آنحضرت سوال کنند گور مومن از آن چهره چون گل رشک گلستان شود روضة من ریاض الجنة صفت قبر مومن است و از آن چهرهٔ آتشین غضبناک با کافر ناپاک ماجرا عکس و دو گور او از شعلهٔ خشم حفرة من حفرات النار باشد و میتوان شد که بمعنی روشن کنندهٔ دیدهٔ بصیرت مومنین باشد بفراست ایمانی و این مرتبه بزرگ باتباع سنت و پیروی شریعت آن حضرت علیه الصلوة والسلام و مشایخ طریقت را دست دهد و نتیجه نور فراست ایمانی آن باشد که آدمی را کشف خفیات حاصل شود و از ناصیه حال از باطن در یابد

حکایت روایت است که یکی از گمراهان جامهٔ تلبیس در بر کرده و زنار در کمر بسته پیش یکی از مشایخ طریقت حاضر شد و سوال کرد از معنی حدیث اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور وجه الله یعنی بترسید از فراست مومن که او بنور الهی نظر میکند شیخ گفت معنی این حدیث شریف این است که تو زنار بشکنی و از کفر توبه کنی گفت حاشا که زنار داشته باشم شیخ مریدان را فرمان داد تا جامه از تن او بر آرند و زنار بشکنند آخر آن کس این کرامت دریافته بر دست شیخ توبه کرد و باسلام مشرف شد چون مرد از انجا روان شد شیخ بمریدان خطاب کرد و گفت ای یاران این که بشکستید زنار ظاهر بود بیائید تا ما زنار باطن خود پاره کنیم شور از اهل مجلس برخاست و همگنان گریه و زاری کردند چه زیبا گفته اند ** توبه چه باشد پشیمان آمدن ** بر در حق نو مسلمان آمدن ** عام را توبه ز کار بد بود ** خاص را توبه ز دید خود بود ** گفت پیری کامل نذر را ره پیشوا است ** توبه کن از غیر آن هر چه خداست ** آری این فضیلت به یمن مبعوث سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم اولیا

داعی

حاصل شود داعی خواننده و دعوت کننده بندگان بسوی توحید و دین اسلام که آیه کریمه ویعلمهم الکتاب والحکمة ویزکیهم بران
دلالت میکند و این داعی را در کلام الهی بلفظ داعی الله تعبیر کرده اند چنانکه از آیه یا قومنا اجیبوا داعی الله فآمنوا به یغفر لکم
من ذنوبکم که جنات بعد اسلام آوردن بقوم خود هدایت کردند و در سورة الاحقاف مذکور است ببرهن روشن میشود
و نیز برای اثبات اینکه این دعوت اصالة بسوی خداست و تعالی بسوی خویش و هیچ گونه فضولیت را دران دخل نیست و اینکه
مدعو الیه بادشاهی است غالب بر همه مخلوقات که هر یکی از امیر و وزیر و بادشاه و فقیر بدست قدرت او اسیر است و در
صورت قهر و عتاب او کسی پناه دهنده نیست این آیات در باب سید عالم نازل شد قل انما ادعو ربی ولا اشرک به احدا
قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا قل انی لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا الا بلاغا من الله ورسالاته ومن یعص الله
ورسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا حاصل معنی این احکام اعجاز نظام اینکه بگو یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم من خود
میخوانم پروردگار خود را و شریک او نمیگیرم کسی را و بگو که در اختیار خود ندارم نقصان و نفع شما یعنی ضار و نافع مطلق
حق تعالی است و بگو که پناه ندهد مرا کسی از دست قدرت الهی چون خواهد که با من مواخذه کند و نخواهم یافت بجز او ماوای
مگر تبلیغ احکام الهی کار من است و کسی که نافرمانی کند خدا و رسول او را با هر یکی را نشیمن در دوزخ علی الدوام بدان ای برادر که
عصیان نافرمانی را گویند و چون نافرمانی خدا با مخالفت رسول الله یکجا شود موجب کفر و شرک باشد نعوذ بالله منها و
چنین کس را بخلود نار حکم کرده اند چنانکه از خالدین ظاهر میشود و آنکه خدا را مطیع و پیغمبر را عاصی باشد مثلا ایمان آرد بخدا
و قصور کند در پیروی شریعت و اتباع سنت یا احکام شریعت بجا آرد اما در بندگی طاعت الهی قصور کند یا عمل او را اخلاص
نداشته باشد یا ریا و سمعه مقصد او بود چنین کس را فاسق و ریاکار و مبتدع گویند و چون در آیات کلام الهی و احادیث

بیان نافرمانی خدا و رسول

تمثیل دعوت

رسالت پناهی که در باب فاسقان و اهل بدعت وارد شده نظر کنند کار بغایت مشکل باشد واز شنیدن عذاب دوزخ مدتی دراز چاره نیست بعد انواع خرابی و ذلت و خواری امید است که بشفاعت آنحضور نجات ازان مهلکه دست دهد برای تمثیل دعوت دین و اجابت آن در حدیث شریف چنان آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که شخصی سامان ضیافت تیار کرد و یکی را مقرر نمود که صلای عام در دهد آنکه آن دعوت را اجابت کرد دران ضیافت خانه آمد واز الوان نعمت بهره ور شد وآنکه اجابت نکرد محروم ماند بدانید که ضیافت کننده خداست و دعوت کننده منم ای برادر دیدیکه عنایت رب العلمین و رحمت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم در باب پرورش بندگان بچه لطف و خوبی است که در دنیا بانواع رزق و روزی مدد کردند و در عقبی بهشت و نعمات ازبرای مومنان تیار ساختند و چیزهای عجیب و غریب از ماکول و مشروب و ملبوس که بادشاهان را میسر نباشد برای دنی فقیران رسول کریم درانجا موجود است و در صفت آن نعمات بطریق قل و دل فرموده اند ولکم فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین یعنی حاضر است برای شما در جنت آنچه آرزو کند دلها و لذت یابد چشمها و نیز بالاتر ازان فرموده اند ما لا عین رأت ولا اذن سمعت یعنی نعمت آنجا در بیان

بیان مدعو

نیاید چیزیست که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی شنید آنکه خلق را دعوت کند حقتعالی اورا دعوت کند مدعو طلبیده شد بدرگاه رب العزت در شب معراج یا بسوی توحید الهی و ایمان بر وحدانیت وی که حقتعالی آنحضرت را بواسطه جبرئیل دعوت کرد وآنحضرت خلق را خود دعوت کرد و میتوان گفت که دعوت کرده شد بضیافت خانه الهی و نعمات آن در دنیا و آخرت که او مهمان گرامی و مقصود بالذات است و دیگران طفیلی آنحضرت اند پس درین صورت داعی خداوند تعالی شانه بود یا دعوت کرده شد در کاشانه عاشقان و بیت الاحزان آنها که در آرزوی دیدار و جمال با کمال او بکمال طهارت

درود خوانند و خوابگاه خود را بانواع عطریات و بخور معطر دارند و دیدار او موجب سعادت دارین نگارند ؎ دل سراپرده

محبت اوست ٭ سینه آئینه دار طلعت اوست ٭ تو و طوبی و ما و قامت یار ٭ فکر هر کس بقدر همت اوست ٭ مدعو را اجابت

دعوت در کار است که این اجابت از جمله سنت های اوست صلی الله علیه و آله وسلم مُجِیْب جواب دهنده در روز میثاق

که در سوال الست بربکم پیش از همه آنحضرت بلی فرمود و بر اقرار آنحضرت اینکه چون از شکم آمنه خاتون پیدا شد سجده کنان بر زمین

افتاد و همه عمر در عبادت الهی و یاد او مشغول بود و گاهی در ادای تعظیم رب العزت کوتاهی نکرد و در مقام تعظیم الهی تعظیم خود روا

نداشت و اگر احیانا در مسجد یکی از اصحاب بحسن ارادت و کمال عقیدت به تعظیم آنحضرت برخاستی منع فرمودی و گفتی لَا تُعَظِّمُوْنِیْ

فِیْ بَیْتِ رَبِّیْ یعنی در خانه پروردگار من تکلیف تعظیم من بر خود مکشید و این جای است مقدس که در ان شما را توجه بسوی خدای باید

یا اجابت کننده دعوت مسلمانان باشد بحسن اخلاق تا دل آنها شاد گردد خواه آن داعی غنی باشد یا فقیر شریف بود یا بنده

ضعیف اگرچه بزبان جوین دعوت کنند و می توان گفت که بمعنی جواب دهنده باشد مر خواندگان را در هنگام محنت و بلا

عرض حاجات مثلا عرض کنند اَغِثْنِیْ یَا رَسُوْلَ اللهِ اَغِثْنِیْ یعنی ای پیغمبر حق بفریاد من برس و مرا بکش از این مهلکه بزبان اگرچه

این گونه اجابت صفت خاص باریست عز اسمه اما بآنحضرت و اصحاب و اولیای کرام از راه لطف و اکرام از خداوند ذوالانعام

نصیبی از ان بحسب مراتب مرحمت کرده اند و انکار آن روا نبود زیرا که از ان انکار معجزات سید عالم و کرامات اولیا لازم آید

و آن برخلاف عقاید اهل سنت و جماعت باشد و علم غیب و احاطه علم اگرچه مختص باری عز شانه است اما خواص بندگان درگاه را

پرتوی ازین صفت عظمی تعظیما لشانهم داده اند ؎ مردان خدا خدا نباشند ٭ لیکن ز خدا جدا نباشند ٭ و آیه کریمه اَمَّنْ یُّجِیْبُ

الْمُضْطَرَّ و امثال آن که در کتاب الله و احادیث که در سنت آمده و بر عدم قدرت اجابت مطلقا دلالت میکند

مجیب

در حق اصنام وعبدة الاصنام است که بتان و بت پرستان باشند کو چندی باستدراج متاع آب دیدهٔ وجود خود را در بازار
قدر بر قدرت پیش پیغمبران رواج دهند فاما چون بر رسول آخر زمان ایمان بیاورده اند سیر ملکوت تا نهادست نهد و
مانند کرامات و خرق عادات اولیا آن کرشمه را قیامی و دوامی نباشد و هر که خدای تعالی را و بندگان او را جواب با صواب دهد ۴۲ مجاب
حق تعالی او را جواب دهد مجاب بمعنی مستجاب الدعوات که دعای آنحضرت در دنیا و شفاعت او در آخرت قبول کردند
و فرمود آنحضرت که هر یکی از انبیا را دعائیست مستجاب و پیغمبران مراد خود در دنیا حاصل کردند و من مطلب خود که شفاعت
است برای روز قیامت در دل داشتم ه هر نبی خواست چیزی از خدا و من شفاعت خواستم روز جزا و آن ۴۳ حفی
حضرت کاهی دعای بد در حق کسی نکرد کو که کافر ستمگر باشد بلکه برای خوبی و هدایت توفیق دعا می فرمود بلی مقتضای
لطف و کرم همین است حفی با حاء حطی بر وزن خفی مهربان بر حال است که بیان انواع عنایات و نوازشات آن
سرور از حیطه تقریر و تحریر بیرون است و خود بعثت آنحضرت محض برای رحمت بر سایر موجودات و مخلوقات باشد
وصفت عفو آن عالیجناب که بعد ازین مذکور شود دلیل کمال مهربانی آنحضرت بود عفو بخشنده و آمرزنده گناه ۴۴ عفو
عمداً بود یا سهواً و مرتکب آن گناه آزاد بود یا بنده مومن بود یا کافر دوست بود یا دشمن و در فضیلت عفو آیات
قرآنی و احادیث نبوی بسیار آمده از انجمله اینکه واعف عنهم واصفح یعنی یا محمد بیامرز ایشانرا و در گذار از خطای مردم
و نیز فرمود والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین که درین آیت خورنده خشم و عفو کننده را محبوبست
درگاه الهی و صفت احسان که رتبه ایست بس عالی حاصل میشود چنانکه الفاظ آیت بران دال است و تا آدمی بر نفس اماره
غالب نشود و مغلوب غضب باشد و از فضیلت عفو محروم ماند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام

الا انبئکم باشد کم من ملک نفسه عند الغضب یعنی آیا خبر دهم شمارا از قوی ترین شما و او کسی است که غالب شود بر نفس خود در وقت
خشم و چنین احادیث بسیار آمده و در حدیث قدسی آمده که چون بنده کناه کار بدرکاه حقتعالی متوجه شود به توبه حقتعالی اعراض
کند بازش بخواند باز اعراض کند چون باز به تضرع و زاری بخواند حقتعالی کوید اشهدوا یا ملائکتی قد استحییت من عبدی
ولیس له غیری فقد غفرت له ؎ ترا ز شرم خدا شرم باد ای مومن ؛ که او غفور شد و تو نفور می باشی ؛ و در سیر لطیف
روایات و حکایات بخشش و عفو آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور است اینجا برای اختصار آنرا ذکر نکردم اکنون بدانکه جز انبیا
کسی معصوم نیست و انسان را سهو و نسیان لازم است اگر بدیدهٔ انصاف در جریده اعمال خود نظر کنی آنرا خالی از سهو و
خطا نیابی پس اگر صفت عفو را که صفت خاص الهی و شیوهٔ پسندیده رسالت پناهی است دوست نداری چگونه امید
عفو الهی در روز قیامت در دل داری که آنحضرت فرمود من لا یرحم لا یرحم آنکه بر حال مجرمان رحم نکند حقتعالی او را
بنظر رحمت نه بیند بعضی از علما درین بمصداق آیه کریمه من عمل صالحاً فلنفسه بطور نصیحت گفته است که چون مرد کینه ور
که انتقام را دوست دارد و از لذت عفو بیخبر است بدرکاه الهی التجا کند ربنا واعف عنا واغفر لنا وارحمنا یعنی
خداوندا ببخش مارا و بیامرز مارا و رحم کن بر ما عجب نبود که دعای او را رد کنند و کویند تو بندگان مارا عفو کردی
بخشیدی و رحم نمودی که از ما همان رحمت و مغفرت و بخشایش چشم داری کما تدین تدان حدیث سید عالم است
یعنی چنانکه با برادران معامله کنی با تو همان معامله کنند و چندانکه خطای آدمی بزرگتر باشد و بخشیدن آن ثواب
بیشتر خواهد بود فایده از پرتو اشعه صفت عفو که صفتی است نورانی و کمالی است از کمالات رحمانی این لطیفه روحانی
بخاطر آمد که کسی که خود را بی عیب داند بعیب کسان پردازد و بزرگان درین گفته اند که ع در عیب نظر مکن که بی عیب

خداست و شرف الدین یحیی منیری که یکی از علمای ربانی است در مکاتیب خود آورده که گمان نیک در حق دیگران و گمان بد
در حق خویش مقام اهل طریقت است و معرفت الهی بدان وابسته است و از جمله تعلقات که سالک را از وصول بمنزل مقصود
باز دارد خطرات نفس شوم است که آدمی را در احوال زید و عمرو و تجسس اسرار آنها متوجه میکند و از تامل کردن بکار خود و حساب
شبانروزی غافل می سازد و این خطرات را که نتیجه اش هتک حرمت کسان و ابروریزی برادران است بدترین تخیلات
گویند و مضرت دینی که ازین توغل رو نماید این است که این کس خود را بغرور نفس در علم و عمل و زهد و پاکدامنی و مسلمانی از بنی نوع
افضل و بهتر می داند و لفظ انا خیر منه بر زبان آرد یا در دل معتقد آن باشد حالانکه در اصل این دعوی ابلیس است که در
مقابله آدم صفی الله بخدا عرض کرد و در لعنت ابدی گرفتار آمد پس شیطان میخواهد که انسان ناقص را بر طرز خود بر آرد و بشاگردی
خود گیرد نعوذ بالله منها ای برادر چون بسبب غرور نفس یکی را که اهل قبله باشد کافر گوئی و بکفر او به تعصب و حسد حکم کنی و داد در واقع
چنان نبود چگونه با کلمه لا اله الا الله که در روز قیامت بحمایت او برخیزد بر آئی و با این خبث باطن با کلمه طیب مقابله کنی
خاکساران جهان را بحقارت منگر، تو چه دانی که درین گرد سواری باشد و یوسف علیه السلام که نبی معصوم بود در مقدمه زلیخا
باوجود پاکی دامن خود بکمال تواضع و بدگمانی در حق خود که شیوه اهل طریقت است گفت و ما ابری نفسی ان النفس لاماره
بالسوء یعنی من مبرا نکنم نفس خود را از خطا و لغزش زیرا که هر نفسی حکم کننده تر است در باب بدی و بدکاری الا ما رحم
ربی ان ربی غفور رحیم مگر کسیکه مهربانی کند حقتعالی بروی و نگاه دارد او را از خطا بدرستی که پروردگار بخشاینده
و رحم کننده است هر که نظر اهتدا درین آیت نگاه کند صفت عفو به تکلف اختیار نماید که عفو کننده را رتبه ولایت
می بخشند ولی دوست خدا و مقرب درگاه صمدیت جلت کبریاءه و نزد عرفا معنی ولی آن باشد که غرق شود

در مشاهده حق و غایب شود از خلق یعنی توجه او بجمیع وجوه بسوی حق باشد و هر نبی را اول درجه ولایت میسر شود و آنچه
میگویند که الولایة افضل من النبوة همین است زیرا که در نبوت نبی را از توجه بسوی عباد الله و صحبت با آنها چاره نیست و این ولایت
که افضلیت آن مذکور شد ولایت نبی است نسبت به نبوت او نه ولایت ولی نسبت به نبوت نبی و این مسئله مشکل است و اکثر
کم سوادان درین مسئله راه گم کرده رطب و یابس میگویند و غرض آنها این است که ولایت امیر المومنین علی رضی الله عنه از نبوت
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم افضل است حالانکه مراد علمای دین برخلاف این است چنانکه مجدد الف ثانی این مسئله را
در کتاب خود صاف ذکر کرده است پس هر که دوستی خدا حاصل کند او را ولی گویند و بطفیل سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم
منصب ولایت بمشایخ طریقت بخشیده اند و از آیه کریمه الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون نجات آخرت و
بیفکری اولیا ظاهر میشود و چون دوستان مخلص از دو جهان دست بردار شدند دیگر کجا جای فکر و غم باقی ماند آنها بحق
پیوستند و از آفات دارین بالکلیه رستند روایت است که یکی از بزرگان روشندل کاسه سر آدمی در صحرا دید که بالای آن
بقلم قدرت نوشته بود خسر الدنیا والآخرة چون بغور نگریست بگریست و گفت این سر شوریده است که از دو جهان کار
نداشته و بار امانت مولی بر سر برداشته و کان ظلوما جهولا وصف حال اوست حق بحق پیغمبر برحق که صفات حق تعالی
و اخلاق او اختیار کرده و در حقانیت بجای رسیده که خود او را حق گفتند و نیز حق یکی از اسمای حق تعالی است و حق بمعنی
توانا و زور آور و دارای خدمت و طاعت الهی یا توانا در حمل بار امانت ربانی یا زورمندی که کسی را در قوت
یارای مقابله او نبود و قوای آنحضرت علیه الصلوة والسلام با وجود زهد و قلت اکل که روزها بر آب خشک و تمر قناعت
کردی و سنگ بر شکم بستی و اکثر ایام صایم بودی و الوان نعمت را عمداً نخوردی محض از قبیل اعجاز بود در کانه که پهلوانی بود

نامور بآنحضرت در کشتی بسر نیاید و مغلوب شد و نیز طاقت بدنی و قوت باه که با ازواج نه گانه برخوردی در کتب سیر
نوشته‌اند اگر صاحب قوت و شوکت صاحب امانت باشد محض خیر است امین امانت گذار و دیانت شعار که خازن
گنج احکام الهی بود در ادای لوازم دیانت دقیقهٔ فرو گذاشت نکرد و نیز اسرار معرفت را که از حقتعالی بواسطه جبرئیل
امین باین امین دولت دنیا و دین از عرش برین رسید بلا دخل و تصرف و بی افراط و تفریط بمریدان و شاگردان خود که حوصله
فراخ داشتند رسانید و بعد از آن سینه بسینه گنجینهٔ آن امانت در مشایخ صوفیه کرام بطور میراث رسید و کسیکه باین
وراثت بهره مند شد و راه رسالت را دریافت هادی و مرشد حقیقی شد و آنکه قدم از جادهٔ شرع بیرون نهاد دولت
وراثت گم کرد و از عهدهٔ هدایت خلایق بواجبی بر نیامد و نشان بی بصیرتی او چنان گویند که سخنان باریک در دلهای
تاریک افگند و بجای نور ظلمتی از آن ظهور کرد و فرق میان عابد و معبود و خالق و مخلوق که بزبان چندین هزار انبیاء
اصفیاء و اولیاء ثابت شده از میان برخاست آخر سر رشتهٔ کار بدان کشید که مریدان او ضبط اسرار نکرده در خبط افتادند
و اباحت و الحاد و زندقه و فساد در اینجا توحید و طاعت و عبادت و ریاضت رواج دادند مولانا روم میفرماید ؏
ای بسا ابلیس آدم روی هست ٭ پس بهر دستی نباید داد دست ٭ مثل است که صوفی خام ملحد پخته می باشد اگر کسی را شوق دریافت
این مسئلهٔ نازک باشد در کتب علمای سلف که ائمهٔ اهل تصوف اند نظر کند مثل احیاء العلوم و کیمیای سعادت و منهاج العابدین
الی الجنه و عوارف معارف و ملفوظات حضرت غوث الاعظم و مکتوبات یحیی منیری پس بمنزل مقصود رسد و صاحب
امانت را حقتعالی هرجا امان میدهد مامون در امان داشته شده از شر نفس و شر شیطان یا شر حاسدان
یا محفوظ از جملهٔ امراض و عیوب بدنی و نفسانی چنانکه از سیر شریف و آداب و اخلاق محمدی این مطلب بخوبی واضح میشود

امین | مامون

کسیکه حقتعالی او را امان از شر نفس بخشد چرا صاحب کرامت نگردد کریم مکرم بزرگ در حسب و نسب بزرگی داده
در کافه مخلوقات و سائر موجودات که کریمی باین کرامت و مکرمی باین شرافت در انبیا کسی نیست و نیز کریم بمعنی صاحب
سخا و دریادل و جوانمرد بود و سخاوت و جوانمردی آن سرور در کتب سیر بتفصیل مذکور است و نیز کریم یکی از اسمای الهی
است پس همان بزرگی و کرم بلطف ایزد ذوالمنن بآن سید انبیا کرامت فرموده اند با رفعت شان و علو مکان مکین
صاحب رتبه بلند و مقام عالی که ظهور کون و مکان بسبب اوست و از عرش تا بفرش در همه جا ذکر و تذکره خوبی حسب و نسب او
و بحکم شرف المکان بالمکین بعد نقل آن والی کون و مکان ازین دار فنا بدار بقا جهان روشن در چشم عاشقان تاریک گشته
و گلستان هستی چون خارستان عدم با نواع تغیرات و تبدلات مملو شده و عمارت دین بآن نزاهت و طهارت که
در عهد آنحضرت بود باقی نمانده و آن رفیع المکان عجب مخبر صادق بود که در هنگام حیات ازان تغیرات و تفرقات
خبر داده و فرموده که قریب است بعد از من مسلمانان هفتاد و سه گروه شوند همه آنها در دوزخ روند مگر یکی گروه ناجی
باشد اصحاب سوال کردند که یا رسول الله نشان آن گروه چه باشد فرمود که آن گروه را نشان این است که بر
شرع و سنت من قائم باشند و به لقب اهل سنت و جماعت ملقب شوند و نیز فرمود خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم
ثم الذین یلونهم که ازان خیریت و خوبی زمانه صحابه و تابعین و تبع تابعین معلوم میشود و بعد ازین از سنه ثلثه زمانه
ستمکاران و متکبران و بادشاهان گزنده است و رفته رفته در دین اسلام این قدر اختلاف و تغیر پیدا شد
که در باب محاسن چهره و حسن اخلاق تقصیر کلی بعمل آمد و آن صورت فی الواقع پیش آمد که گفته اند مسلمانی
در کتاب است و مسلمانان در گور برای عبرت ارباب معنی که موشکاف اند این اشاره کفایت کند متین

صاحب متانت و مضبوط که در طاعت الهی از ریاضت و مجاهده در هیچ حال پهلو تهی نکند و از مقابله دشمنان دین و کفار اشرار
کوچک دلی نفرماید یا ثابت در اسلام و مستقیم بر صراط المستقیم توحید که به طعن و تشنیع جهال و انواع شر و فساد آنها که به هتک حرمت
آن اکرم درگاه رب العزت کمر بسته به تهمت های جداگانه بی ادبی کردند و آنحضرت را مجنون و شاعر و ساحر و کاهن گفتند آخر
کار آنها از متانت و قوت آنحضرت بشکست و بسبب این تهمت های باطله و اقوال کاذبه قدر و منزلت آنحضرت در میان مبین
عالم افزون تر شد و هر روز نام آن سرور مشهور تر میشد. مُبِیْن ظاهر و آشکارا یعنی نام و نشان و حجت و برهان او بواسطه
معجزات و خرق عادات او گواهی موجودات بر رسالت آنحضرت که همه ذرات کائنات بر وی ایمان آوردند و بزبان و دل نعت
او را صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردند مُؤَمَّل بکسر میم مشدده امیدوار فضل الهی در دنیا و آخرت و بفتح میم آمده مؤمّل
بمعنی امیدگاه خلایق که آنحضرت وسیله بیکسان و دستگیر درماندگان راه است و عاصیان را پشت و پناه فردا که از بندگان
بگشاید و از بانگ امتی امتی غلغله در چرخ برین افکند و دریای رحمت الهی بجوش آرد وُصُوْل بفتح اول پیوند کننده وصول
با ذوی الارحام که عبارت از صله رحم باشد و در حدیث شریف آمده که رحم مشتق است از رحمان پس اگر آدمی صله رحم کند
و حق قرابت ذوی القربی بجا آرد رحمت الهی را دیار شود و آنکه قطع رحم کند و با ذوی الارحام لطف و احسان نماید حقتعالی
رشته امید او را قطع سازد یا پیوند کننده با آنکه از آن حضرت برید ن خواهد یعنی نیکی کننده با دشمن و مکافات کننده
بدی به نیکی ؎ آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان تلطف با دشمنان مدارا یا پیوند کننده شریعت
با طریقت یا پیوند کننده جان و دل و آب و گل با حضرت صمدیت که بدل تصدیق الوهیت کرده جوارح را در طاعت مولی
مشغول کرد و این پیوند بقطع پیوند علایق حاصل شود چنانکه گفته اند ؎ تعلق حجاب است و بی حاصلی چو پیوندها

بکسی واصل شود کسیکه بمنزل قرب رسید خداوند فضایل گردد ذو قوۃ ذو حرمة ذو مکانة ذو عزة ذو فضل صاحب قوت
و صاحب بزرگی صاحب رتبه صاحب عزت و صاحب فضیلت هم در دنیا و هم در دین چنانکه از صفات رفیع الدرجات آنحضرت که بالا مذکور شد
بیان این کمالات واضح گردد و جمیع بندگان خدا را سزاوار اینست که نظر بر علو درجات سید کائنات علیه افضل التحیة و التسلیمات
غاشیه اطاعت آنحضرت بر دوش جان نهند مطاع اطاعت کرده شده یعنی کسانیکه سعادت در نصیب آنها باشد اعم از انسان
و حیوان و جماد و نباتات فرمان بران سرور اند آمدن درخت به حکم آنحضرت و رو برو ایستاده سجده کردن آن در معجزات
مذکور و مشهور است و مومنان پاک طینت قدم از جاده اطاعت آنحضرت بیرون ننهند و چرا مرد خداپرست در اطاعت آنحضرت
تقصیر کند که فرمانبرداری آنحضرت محض اطاعت الهی است چنانکه در قرآن شریف آمده من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی آنکه
اطاعت رسول کرد اطاعت خدا کرده باشد و موجب این شرف و منزلت آنحضرت علیه الصلوة و السلام اینکه آنچه آنحضرت فرمود
بوحی الهی فرمود آیه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی بران دال است و هیچ سخن آنحضرت خالی از حکمت و منفعت دنیا
و آخرت نیست بنابران حقتعالی در ثنای آنحضرت میفرماید حریص علیکم بالمومنین رؤف رحیم اگر اطاعت مخلوقات که در زمانه
آن سرور و هم بعد وفات آنحضرت بتفصیل نوشته میشود دفترها بار شود روایت است که چون یکی از اصحاب بدر مسجد در آمد آنحضرت
علیه الصلوة و السلام بالای منبر بود حاضرین را فرمود بنشینید آن صحابی همانجا بر آستانه در به نشست تا بآخر اطاعت لازم بنا بود
چون حضرت علیه الصلوة و السلام او را ملاحظه فرمود آواز داد فلان اندرون بیا داین گونه حکایات و روایات بسیار اند طالب سخن را
یک سخن کفایت کند و چرا جن و ملک و دیو و دد و آدمی و پری اطاعت آنحضرت نکنند که آن حضرت فرمانبر رب العلمین است
مطیع اطاعت کننده احکام خدا بکمال خوف و خشیه و ارادت و عبودیت بحیثیتی که از دیگری خواه صحابی بود یا ولی

ذو قوة ۲۲ ذو حرمة ۲۳ ذو مکانة ۲۴ ذو عزة ۲۵ ذو فضل ۲۶ مطاع ۲۷

مطیع ۲۸

یا قطب دوران و غوث زمان آن گونه اطاعت مولی الکل ندارد چنانکه از حدیث انا اخشاکم لله مستفاد و معلوم میشود

منجمله دلایل و براهین حسن اطاعت سید المرسلین اینکه بعد نزول وحی ربانی لحظه درنگ نمیکرد و همان دم آن احکام را بخلق میرسانید

و اگر در حجرهٔ ازواج مطهرات بودی سحابر آمده حکم الهی یاران خود را گوش گذار کردی و اگر بعلت اسباب بشری حیا نادر

باره یکی از بندگان خدا که بظاهر ضعیف و مسکین بود توجه و التفات نکردی بعد عتاب الهی که العتاب هدیة الاحباب

گفته اند بخانه او رفته معذرت کردی چنانکه در تفسیر بیضاوی آورده که چون ابن ام مکتوم که مرد نابینا بود نزد آنحضرت آمد

در حالیکه آنحضرت با صنادید و اشراف قوم مشغول بود و هدایت آنها بسوی اسلام میکرد نابینا گفت بیاموز مرا

آنچه حقتعالی ترا آموخت و این سخن مکرر میگفت و از مشغولی آنحضرت بسبب کوری واقف نبود حضرت علیه الصلوة

والسلام از تقاضا و بی صبری او ملول شد روی ترش کرد و اعراض فرمود پس نازل شد آیات عبس و تولی ان جاءه

الاعمی و ما یدریک لعله یزکی او یذکر فتنفعه الذکری اما من استغنی فانت له تصدی و ما علیک الا یزکی و اما من جاءک

یسعی و هو یخشی فانت عنه تلهی و ازین آیات مضمون عتاب ظاهر میشود گویند که بعد نزول این آیات آن نابینا را بدل

دوست داشتی و اکرام او کردی و چون بعد ازین هر وقت آمدی فرمودی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی یعنی خوش آمدی ای

که مرا در مقدمه او عتاب کردند و آئین توجه بسوی مسکینان و معذوران بخوبی آموختند و چون آنحضرت را اتفاق

سفر افتاد دو بار او را بمدینه خلیفه خود کرد مولانا عبد العزیز در تفسیر عزیزیه آورده که از جمله فواید نزول این آیات اینکه

که آن حضرت علیه الصلوة والسلام رسول برحق است و در طاعت الهی بر جمیع انبیا سبقت برده و کتمان احکام الهی کاهے

از ان حضرت واقع نشده در اظهار مدح و ثنا و گله و عتاب یکسان بود و از انجمله اینکه وجود این آیات در قرآن

دلیل واضح است برین که این کلام بی شک کلام الهی است و محمد رسول الله بنده خاص و فرمان بردار پروردگار است کما لا یخفی

علی من له عقل سلیم صاحبان صداقت را حسن اطاعت در کار است قدم صدق رهنمای جهانیان بسوی راستی و درستی قدم صدق ٦٣

و بشیر قوم و این دلالت کند بر منصب شفاعت زیرا که شفیع اکثر پیش رو می باشد می تواند شد که بمعنی ثابت قدم بود در محبت

عشق الهی که با وجود انواع آفات و حوادث زمانه و خوف جان دابرو و مشاهده انواع ایذا و ستم از دست کفار نابکار

ازان راه بر نگشتی بلکه چندانکه اذیت و محنت مشاهده فرمودی آن قدر در عشق الهی بیفزودی و در اعلای کلمة الله نقد جان

عزیز بر کف نهاده از لشکر جرار دشمنان هراسان نبودی و میتواند شد که بمعنی راست رو و راست معامله و راست گو

بود که در ایفای عهد گاهی خلاف نکردی و بر مضمون الکریم اذا وعد وفی واذا اوعد عفی عمل فرمودی و جز حق نگفتی اگرچه

ازان حضرت نقصان ذاتی بود و در طیبت و مزاح نیز جز راست نگفتی و آنحضرت راستی را بجدی رواج داد که در وضو

و طهارت و شانه کردن و نعلین پوشیدن نیز از طرف راست آغاز کردی تا راستی آنحضرت را ملکه شود چنانکه در روایت

آمده کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یحب التیامن حتی التنعل والترجل یعنی آنحضرت تیامن را دوست میداشت حتی که در نعلین

پوشیدن و شانه کردن و در روایت دیگر فی افعاله کله آمده یعنی در هر کار تیامن را دوست میداشت رحمة سرچشمه رحمت رحمت ٦٤

الهی که از ماه تا بماهی همه ممنون منت و مورد رحمت او اند و بیان رحمت آن رحمت مجسم ازین زیاده چه باشد که حق تعالی

میفرماید انا ارسلناک رحمة للعالمین و در اسم نبی الرحمة اندکی از آثار رحمت آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور شد

بشری مژده مومنان از جنت و نعماتش آن و دیدار رحمان و سیر جنان و حور و غلمان و در اسم بشیر و مبشر اندکی بشیر ٦٥

ازین نعمت آنحضرت مذکور شده ملاحظه فرمایند غوث فریادرس عالمیان و دستگیر درماندگان و بیکسان که بفریاد غوث ٦٦

بنی آدم و وحش و طیر رسیدی و از ادای خدمت و تمشیت مهم آنها نخیدی و مناجات بندگان را بگوش قبول شنیدی
و در باب اعانت مریدان و منتسبان درگاه خود دقیقه فرو گذاشت نکردی و در مقدمه اصلاح مومنین و صلح کردن میان
مسلمین و آشتی میان مرد و زن که آنرا اصلاح ذات البین گویند کمال اهتمام و توجه بکار بردی و در باب قانون عدالت
پاس خاطر کسی نفرمودی و در باب مشرکان و کفار و ذمیان جور و جفا و ترک قاعده وفا روا نداشتی و فریادی و داد
خواه را نزد خود جا داده در شنیدن احوال او بذات خود سرگرم بودی و بدست عاملان و نائبان خود او را گرفتار
نکردی و در باب فیصله مقدمات جانب حق نگاه داشتی و گفتی که من بحسب علم و دانش خود فتوی دادم و فیصله کردم
اگر کسی از شما با من در اظهار حال دغا کند و گواهان زور آرد او را کار با خداست و در مواخذهٔ آخرت گرفتار آید
غیث باران رحمت که در گلشن هستی از جزء تا کل و از خار تا گل همه پروردهٔ اوست و این باران فی الواقع
از دریای رحمت سبد فیاض می آید شادابی بوستان عالم و آبروی اولاد آدم از دست و خورمی و
سیرابی کشت مراد اعیان و ارکان و زمان و زمینیان بطفیل او و میتوان گفت که این بارانی است فیض
بار کرامت آثار که در حدیقه عالم شجرهٔ کلمهٔ طیبه که اصلها ثابت و فرعها فی السماء صفت آنست از آن آب
خورده و درخت ایمان که شاخها دارد و افضل آن لا اله الا الله و کمترین آن دور کردن اذیت از راه نیز
بآبیاری آن سرور در گلستان هستی نشو و نما یافته و حیا نیز که شاخی از ایمان است سرچشمه فیض و عطا سبز و خورم شده غیاث
فریادرس عالم که داد مظلوم از ظالم ستاند و مظلوم را از پنجه ظلم او وارهاند و فیصله مظالم بر طبق قانون عدالت
کند و رعایت خاطر و جانبداری هرگز پسند نکند و خدمت عدل را خالصاً لله بجا آرد و از رائی و مرتشی

ناراض و ناخشنود بود و فی الواقع صفت عدل باین خوبی نعمتی است خداداد نِعمةُ الله یعنی نعمت الهی که قوت جان ۹۰ نعمة الله
بندگان و حلاوت عاشقان از جمال آنحضرت حاصل شود از نعمات حق تعالی که همه عالم ازان بهره ور اند ذات پاک
آنحضرت اشرف و افضل نعمتهاست و بنظر دقیق توان یافت که این آیه کریمه و ان تعدوا نعمة الله لاتحصوها نشان آنحضرت
ـــه چه نعمت است بزرگ از خدا که بر ثقلین سپاس داری آن نعمت است فرض العین و نیز بمصداق آیه اتممت علیکم
نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا مومن مُصَدِّق را معلوم شود که نعمت وجود آنحضرت با نعمت توحید و شهود یکی
شده و آنچه در حدیث شریف آمده ذاق طعم الایمان من رضی بالله ربا و بمحمد نبیا و بالاسلام دینا اشارت بهمین نعمت
است و صراط الذین انعمت علیهم مقصود از شاه راه شرع آنحضرت است پس هر که قدر این نعمت دانست سعادت ابدی نصیب او
شد ذخیره آخرت او را بدست آید و آنکه ازین نعمت گرامی محروم ماند فردا خونابه غم روزی او شود در دار العقاب
ضریع و غسلین و زقوم و ماء حمیم خورد و دست خود بکمال تاسف گزد وای بر حال کسیکه آن نعمت را از طرف خدا خیال
نکرد هِدِیَّةُ الله تمام نعمات الهی که از بارگاه جلال بسوی کافه خلایق فرستاده شد تا این هدیه بنظر عظمت بنگرند ۹۱ هدیة الله
و هم بنظر شرف و کرامت آن هدیه را بر سر و چشم جا دهند و این هدیه عجب مخزن برکات است که در جان عارفان
عشق الهی پیدا میکند و بیگانه را آشنا و آشنا را بیگانه میسازد ـــه هزار خویش که بیگانه از خدا باشد فدای
یک تن بیگانه کاشنا باشد ـــه هر که شکرگذاری این هدیه شریفه را وظیفه خود سازد بحکم لئن شکرتم لازیدنکم
زیادت نعمت را مستحق شود عُروَةٌ وُثقیٰ دستاویز مستحکم که هر که آنرا تمسک کرد و اعتصام نمود از ۹۲ عروة وثقی
مواخذه آخرت محفوظ ماند و آنکه طریقه او را پسند نکرد و بچشم کم دید غم بر غم خورد و در مذلت دین و دنیا گرفتار

آید ٥ کوران کسی که ترک کند پیروی تو را بینا کسی هست اگرچنین تو زدها صِرَاطُ اللهِ صراط مستقیم راه الهی ۹۳ صراط الله ۹۴ صراط مستقیم
و راه راست و سبب اتصاف آن حضرت باین صفات جلیله این است که جاده شریعت و راه طریقت اساس نهاده او ست و سنت
آن حضرت که دلیل این راه است نزد علمای دین و صاحبان یقین وحی غیر متلو است چون آن حضرت راه الهی است باید که ذکر
او به تحسین و آفرین بر زبانها رود ذِکْرُ اللهِ یعنی سبب ذکر الله که هر که صورت زیبا و سیرت پسندیده آنحضرت پسند قدرت ۹۵ ذکر الله
الهی بخاطر آرد و سبحان الله یا الله اکبر بگوید و میتوان گفت که ذکر الله بمعنی مذکور عند الله بود که حقتعالی محبوب خود را در
ملاء اعلی یاد میکند بصلوة و سلام و هم فرشتگان و مومنان را درین باب تاکید میفرماید تا بحکم من احب شیئا اکثر ذکره محبوبیت آنحضرت
بر ثقلین آشکار شود و آن مذکور عند الله را در محافل و مجالس خود بکمال شوق و ذوق اکثر یاد کنند و میتوان گفت که آنحضرت
بوصف ذکر الله ازان موصوف شده که از دیدن جمال او حقتعالی بیاد آید و غفلت از دلها برطرف شود گویا آئینه طلعت
آن حضرت جلوه گاه صورت جمال الهی شد و معنی الله جمیل و یحب الجمال صورت گرفت و در حدیث شریف آمده که النظر الی
وجه علی عبادة جاییکه مرید را این فضیلت حاصل است با جمال با کمال مرشد چه پرسی و بزرگان گفته اند که نشان ولایت ولی این است
که از دیدار او خدا را یاد کنند و ملاقات او باعث بر توجه بسوی مولی شود و معنی فاینما تولوا فثم وجه الله جلوه ظهور یابد و این صفت ۹۶ سیف الله
را از جلایل آثار ولایت دانند اگر تیغ زبان را ذکرش آب دهد می سزد که موصوف شود به صفت سَیْفُ اللهِ شمشیر الهی
که بمدد آنحضرت غازیان و مجاهدان اسلام بر لشکر کفار ظفر یافتند و از هیبت برش آن تیغ کفره فجره موافق آیه کانهم حمر
مستنفرة فرت من قسورة گویا که خران اند رمنده که گریختند از شیر از معرکه رزم راه فرار پیش گرفتند و این صفت دلالت کند
بر کمال شجاعت آنحضرت که احوال آن در سیر شریف مذکور است و می توان گفت که چون هیبت آنسرور در دل پادشاهان